

در دوسوی خط دیورند فقط پشتونها کشته میشوند

آیا میتوان جلو این نسل کشی را گرفت ؟

تاریخ شهادت میدهد که پشتونها مردمان مغرور و سرکشی اند و چون دفاع از معتقدات و آزادی جزو خصلت شان است، بنابراین آنها برای حفظ این ارزشها حاضراند در مقابل هرزورگویی و هر ابرقدرتی دست به مقاومت بزنند و به جنگ متوسل شوند و برای طرد دشمن از سرزمین خود تا مرز خودکشی پیش بروند تا از دشمن انتقام گرفته باشند. این را هم انگلیس میداند و هم روس و هم جنرال مشرف بخوبی میداند و تا کنون باید امریکا و ناتو هم درک کرده باشند.

بعد از حادثه ۱۱ سپتمبر و تصمیم امریکا برای حمله بر افغانستان و نابودی طالبان، مشرف که روزی داعیه حمایت از طالبان پشتون را سرداده بود، در صف اول مبارزه برضد طالبان پهلوی امریکا قرار گرفت و به امریکا نیز مشورت داد تا به بمباردمان خانه و کاشانه پشتونها در آن سوی خط دیورند مبادرت ورزد.

از حمله ایالات متحده امریکا بر افغانستان در ۷ اکتوبر ۲۰۰۱ بعد، پشتونها در ۱۵ ولایت جنوب غرب و جنوب و شرق کشور، از فراه و شیندند گرفته تا هلمند و کندهار و زابل و روزگان و پکتیکا و پکتیا و غزنی و وردک و میدان و لوگر و خوست و ننگرهار و لغمان و کنر و نورستان، پیوسته مورد ضربات کوبنده نیروهای زمینی و بمب افکن های هوایی امریکائی قرار گرفته اند و متحمل تلفات و خسارات جانی و مالی فراوان شده اند. بنابراین پشتونها از اینکه به طالبان پیوند داده میشوند و به مثابه عاملین تروریسم و حملات انتحاری تصور شده، و مورد بمباردمان قرار میگیرند، خود را تحقیر شده ترین قوم در افغانستان احساس میکنند و هم از دولت کرزی و هم از حضور امریکا و ناتو در مناطق شان خیلی متنفر و ناراضی اند.

حامد کرزی، رئیس جمهور افغانستان پس از تحمل پنج سال بمباردمان ولایات متذکره بالاخره در تاریخ (۱۱ دسمبر ۲۰۰۶) بطور ناگهانی به زادگاه خود قندهار سفر نمود و در دیدار خود با شاگردان معارف و مردم قندهار طی یک سخنرانی صریحاً گفت: **دولت پاکستان در شورش طالبان دست دارد و می خواهد افغانستان را به بردگی بگیرد.** این نخستین باری بود که رییس جمهور افغانستان با چنین صراحت و احساساتی، دولت پاکستان را به تلاش برای بی ثبات کردن افغانستان متهم کرد. آقای کرزی گفت: "امروز جهان، افغانستانی را که به پاکستان داده بود، دوباره آباد می کند، ولی پاکستان هنوز این نیت را نسبت به افغانها از دست نداده که ما باید تا همیشه غلام باشیم." رییس جمهور افغانستان افزود که مقامات پاکستانی تلاش دارند بخشی از خاک افغانستان را تصرف کنند. کرزی با اشاره به تاریخ کشورش گفت: **"پاکستان باید بداند که پای خیلی از امپراتوری های بزرگ در افغانستان شکسته است و پاکستان نیز هیچ گاه به اهدافش در افغانستان نخواهد رسید."**

آقای کرزی با اشاره به شدت حملات انتحاری در شهر قندهار گفت: در قندهار چند روز پیش در حوض مددحمله انتحاری شد و پس از آن تا شش روز پی هم این شهر مورد حملات انتحاری قرار می گرفت و درست همان روزی که وزیر خارجه پاکستان به کابل آمد، این حملات قطع شد. چرا شش روز پی هم قندهار هدف حمله قرار گرفت؟ به این دلیل بود که مرا بترسانند که کرزی! ما می توانیم ترا هم بکشیم، همانگونه که فرزندان و معلمان شما را در مدارس کشته و از بین می بریم، تسلیم شو! اما کرزی تسلیم نمی شود. کرزی با بیان این مطلب سوگند یاد نمود که اگر پاکستان ۲۵ میلیون مردم این کشور را هم بکشد، باز هم یک نفر پیدا نخواهد کرد که غلامی پاکستان را بپذیرد. رییس جمهور تاکید کرد: کسانی که مکاتب و مراکز آموزشی را آتش می زنند و معلمان، انجیران، داکتران و روحانیون را می کشند، افغان نیستند. او گفت: "اگر بدانم که راه دیگری وجود ندارد و منتظر باشم که ما را در خانه های مان بکشند، این مرگ در بی غیرتی است و افغانستان هیچگاه مرگ در بی غیرتی را قبول نکرده است. (سخنان کرزی با کف زدنهای ممتد بدرقه شد) حامد کرزی با تاکید بر اینکه پرویز مشرف رییس جمهور پاکستان تلاش می کند پشتونها را بدنام نماید، به یک نکته بسیار دقیق و مهمی تماس گرفته گفت: **"اسلام آباد می خواهد با این تلاشها پشتونها را بد نام و سپس آنها را در هر دو سوی خط دیورند سرکوب کند"**

بقول یک هموطن ما "پاکستان پیوسته میکوشد داعیه ملی پشتونخوا را به داعیه بنیاد گرائی مذهبی تبدیل کند تا از طرف جامعه جهانی حمایت نشود و به همین منظور در طول بیست سال اخیر به حمایت از گروه های مذهبی در افغانستان

پرداخت تا گروه های ملی گرای پشتونخوا را به حاشیه براند و از طریق حمایت از گروه هایی چون طالبان از کابوس جدایی طلبی پشتونها نجات یابد و افغانستان را خانه ای امن برای خود بسازد. پاکستان هرگز مائل نیست پشتونهای آنطرف مرز از قالب عنعنات قبیله بیرون شوند و به سیستم دولت مداری ونحوه تأمین ارتباط با جهان خارج آشنائی پیداکنند. چگونه راضی است تا پشتونهای ساکن افغانستان دارای قوت ونظامی باشند که در آینده نمونه والگوتی برای پشتونهای ساکن ایجنسی های آنطرف خط دیورند گردند؟ هرگز نه، مداخله پاکستان به منظور تضعیف قوم پشتون است ومیخواهد با پاشیدن دانه های نفاق ودشمنی بحران افغانستان را دوامدار بسازد. "(سایت اریائی)

رهبران سیاسی پشتونهای آنسوی خط دیورند که بخوبی ملتفت تلاش های پاکستان برای بدنام کردن پشتونها در نزد غرب شده بودند، در گردهمآنی های قومی خود این شیوه برداشت وبرخوردغرب را درقبال پشتونها محکوم کرده، **خواهان تغییر در تصویر ارایه شده از هویت خود شدند.**

آژانس اطلاعاتی باختر از قول احمد رشید نویسنده ومنتقد سیاست پاکستان درقبال افغانستان،گزارش داد: " برای نخستین بار صدها تن از سران قبایل، علمای دینی و سیاست مداران جوان پشتون از مناطق سرحدی پاکستان زیر یک سقف در پشاور گردهم آمدند و خواهان اعاده رسوم و ارزش های قبایل پشتون گردیدند. پشتونها در این نشست خواهان توقف حمایت پنهانی "آی اس آی" از طالبان و گروه های افراطی شدند. **محمود خان اچکزی** رهبر یک حزب میانه رو پشتونخوا در بلوچستان در این نشست گفت: جهانیان ما پشتونها را تروریست خطاب میکنند، اما فرهنگ تحمل در رگهای ما جاری است، مادران ما به مادرس تحمل داده اند. ما با هیچ کسی بخاطر اینکه بینی دراز دارند یا بازبان دیگری صحبت میکنند، دشمنی نداریم. خواست ما از جهان اینست که به ارزشهای فرهنگی و افتخارات مردم ما احترام بگذارند. اچکزی افزود که: **"مشرف مارا به عنوان وحشیان خونخوار و متخلف معرفی میکند."** حزب عوامی نشنل پارتی که طی ده سال گذشته از جانب حکومت پاکستان به حاشیه رانده شده بود، اکنون به خاطری مجدداً شهرت مییابد که توانسته، چهره واقعی طالبان را در بین پشتون ها ترسیم نمایند.

اسفندیارولی رهبر حزب عوامی نشنل پارتی میگوید: طالبان ساخته اجتماع پشتونها نه، بلکه ساخته اردوی پاکستان است. اسفند یار افزود: ما در میان جنگ سالاران، افراطیان و شورشیان جنگجو،گیر مانده ایم. آتش جنگ سرزمین خود ما را میسوزد و باید وسایل لازم برای فروشنانند این آتش را در یابیم. احمد رشید میگوید که در این جرگه حامیان طالبان مانند مولانا فضل الرحمن رهبر حزب جمعیت العلمای اسلام که اداره بلوچستان و صوبه سرحد را نیز به عهده دارد و آشکارا از طالبان حمایت میکند، نیزسخنرانی نمود.وی طی سخنانی ادعا کرد که طالبان علیه اشغال و تجاوز خارجی ها مقاومت میکنند، اما ادعاهای مولانا فضل الرحمن برای اولین بار با صدا های بلند از سوی اشتراک کننده گان با مخالفت روبرو شد که میگفتند: **طالبان تهدید بزرگی در برابر صلح و ارزشهای پشتونها است.**

محمود خان اچکزی و اسفندیار ولی هر دو به خانواده های معتبر سیاسی پشتونهای آنسوی خط دیورند تعلق دارند و دو حزب قومی در ایالت های بلوچستان وصوبه سرحد از نفوذ بالایی برخوردارند. قابل یادآوری است که هر دو رهبر مخالف جدی احزاب اسلامی و افراطی بشمول مولانا فضل الرحمن محسوب می شوند و آن احزاب مذهبی را متهم به تخریب ملت پشتون می کنند.

هر دو این شخصیتها مخالف عملیات نظامی پرویز مشرف علیه افراطیون مسلح در مناطق نوار مرزی میان پاکستان و افغانستان منجمله وزیرستان جنوبی می باشند.

احمد رشید علاوه میکند: دستگاه استخبارات پاکستان «آی اس آی» قبل از حادثه ۱۱ سپتمبر که از طالبان آشکارا حمایت میکرد، تاریخ افغانستان را دوباره نوشت. طالبان عموماً بیسواد بودند، اما فعالیت های تبلیغاتی این گروه به شمول مقالات، کتابها و سیمینار های که هدف آن نشان دادن افراطیت طالبان منحصراً بخشی از هویت پشتونها بود، به **عهده یک بخش ویژه "آی اس آی" گذاشته شده بود.**

احمد رشید میگوید: پشتونهای افغانستان مانند آقای کرزی، عبدالحق و ظاهر شاه، شاه سابق با این حرکت مخالف بودند، اما صدای آنها در مطبوعات پاکستان انعکاس نمی یافت. پشتونهای پاکستان که با این حرکت مخالف بودند از سوی "آی اس آی" منحصراً خائن و ضد پاکستانی شناخته میشدند. پشتون های دیموکرات ادعای میکنند که از اظهارات اخیر رئیس جمهور مشرف معلوم شده است که او نیز تلاش دارد، پشتونها را بدنام کند. در اخیر احمد رشید می افزاید که بحث در مورد هویت پشتونها تازه آغاز شده است و با برگزاری جرگه ها میان پشتونهای افغانستان و پاکستان در سال آینده، این بحث ها عمیق تر میشود. (آژانس باختر، احمد رشید - لندن دیلی تلگراف ۴/۱۲/۲۰۰۶)

از گفته های احمد رشید برمی آید که امریکا در تحت تاثیر مشورتهای زمامداران پاکستان وبخصوص مشرف پذیرفته است که طالبان و پشتونها از یک قوم ویک تبار اند. وچون طالب تروریست است، بنابراین پشتون نیز تروریست است، پس برای نابودکردن تروریستان باید از کشتار دسته جمعی علیه پشتونها استفاده کرد. از اینست که امریکا از شش سال بدینسوم مصروف کشتن پشتونها در اینسوی خط دیورند است و در آنسوی خط دیورند پاکستان نیز از چند سال بدینسوبه پشتون کشی روی آورده است و برای هرلشکرکشی خود در مناطق قبیله آنسوی خط دیورند که مسکن وماوای

پشتونهاست، صد هادامیلیون دالر از امریکا پول وامتیاز بدست می آورد. اگر غیر از این می بود، امریکا می بایست به منظور نابودی القاعده باکشاندن جنگ به مراکز اصلی آموزش و اختفای القاعده وین لادن در خاک پاکستان اولاً دست طالبان را از یخن افغانستان کوتاه میکرد و ثانیاً مستقیماً با گروه های تروریستی القاعده تصفیه حساب و سرنوشت غرب را با پدیده تروریزم یکطرفه مینمود. ولی با توقف جنگ در جنوب افغانستان، معلوم میشود که امریکا یکطرف میخواهد مشورت های پاکستان را عملی کند و از طرف دیگر برای دسترسی به اهداف استرنیژیک خود (تسلط و کنترل بر چاه های نفت حوزه خلیج و آسیای میانه و احیاناً انتقام کشی از ایران)، در منطقه بیشتر حضور داشته باشد، مگر دیر یا زود امریکا از دست ترنفدها و دسایس پاکستان با سرنوشتی روبرو خواهد شد که شورویها در این کشور روبرو شدند.

بر بنیاد همین درک (بقای قوم پشتون) است که در این اواخر احزاب پر قدرت پشتون (حزب عوامی نیشنل پارٹی و حزب پشتونخوا عوامی پارٹی)، روز ۱۷ اگست ۲۰۰۷، در مرکز ایالت شمال غربی پاکستان (کوئته) دست به یک ائتلاف جدید سیاسی زدند. **اسفندیار ولی** رهبر حزب عوامی نیشنل پارٹی، و **محمود خان اچکزی**، رهبر حزب پشتونخوا عوامی پارٹی، از تاسیس ائتلاف جدیدی به اسم "**ائتلاف ملی دموکراتیک پشتونها**" خبر دادند. و طی یک کنفرانس مطبوعاتی مشترک در شهر کوئته بلوچستان، محمود خان اچکزی در جواب خبرنگاران گفت: "مشترکات زیاد میان هر دو حزب باعث این ائتلاف گردیده است. ما همه به دموکراسی معتقدیم، پیروهای راستین جنبش عدم خشونت هستیم و از نمایندگان واقعی ملت پشتون هستیم." محمود خان اچکزی همچنین گفت: "این ائتلاف با همه نیروهای دموکراتیک در پاکستان همکار خواهد بود ولی به هیچ وجه با رژیم دیکتاتوری نظامی کنار نخواهد آمد و اگر جنرال مشرف حکومت نظامی و یا حالت اضطرار را اعلام کند همه نیروهای طرفدار دموکراسی به خیابانها سرازیر خواهد شد." (خبرگزاری پژواک ۱۷ اگست ۲۰۰۷)

در راستای بررسی وضعیت پشتونها در دوسوی خط دیورند، در تاریخ ۲۸ اکتوبر ۲۰۰۷، در امارات متحده عربی، در رأس الخیمه، از جانب بخش منطقه ئی حزب عوامی نیشنل، کنفرانسی تدویر شده بود که در آن اسفندیار ولی، رهبر عوامی نیشنل پارٹی اشتراک ورزیده بود. اسفندیار ولی، ضمن سخنرانی گفت: "شما از احوال و اوضاع خانه خود با خبر استید که در آنجا چه میگذرد؟ ما تاکنون در مورد حقوق صوبه ئی خود با حکومت پاکستان دعوا داشتیم، مگر اوضاع جاری به جاهای باریک کشیده شده. اکنون باید از بقای سروجان خود حرف بزنیم. سخن از بقای قوم پشتون است. اوضاع بعدی خرابست که وقتی طفلی از خانه بیرون میرود، چند دقیقه بعد برایش تلفون میشود که زنده هست یاخیر؟ در وزیرستان، در بنو، سوات، باجور، و آتسوی سرحد بطور منظم نسل کشی پشتونها جریان دارد. در هر دوی سوی مرز دیورند افغانها کشته میشوند، جریانی که تاریخ نظیر آن را به یاد ندارد.

اسفندیار گفت: هر پشتون افغانست. و سپس به بیان این حکایت پرداخت که: در یک میتنگ قاضی حسین احمد به پرویز مشرف اظهار داشت: **اسفندیار ولی خود را افغان میگوید!** و مشرف روی بطرف من نموده پرسید: اسفندیار قاضی چه میگوید: من جواب دادم از خود قاضی بپرسید که آیا خودش افغانست یا چیز دیگری؟ و بعد افزودم: دل کس که خوشحال میشود یا نمیشود، من دیروز هم افغان بودم، و امروز هم افغان هستم و فردا هم افغان خواهم بود.

اسفندیار گفت که نسل کشی پشتونها بار اول در وزیرستان شروع شد. بعد به باجور رفت، حال به سوات رسیده، روز دیگر به بونیر و بعد به نقاط دیگر سرایت میکند. اوضاع سوات و وزیرستان بسیار اسفناک است. راه بیرون رفت فقط در وحدت پشتونها است. هم وحدت قومی و هم وحدت سیاسی. چنان وحدتی که بتواند از تاریخ، خاک و نسل پشتون حفاظت کرده بتواند. آتشی که امروز در منطقه در گرفته، در این آتش صرف پشتونها میسوزند. اگر طالب کشته میشود، هم پشتون است، اگر ملا کشته میشود، او هم پشتون است. اگر عسکرو پولیس کشته میشود، آنها هم پشتون استند. و عامه مردم نیز پشتون اند. خلاصه اینکه تمام جنگ برضد پشتونها جریان دارد.

رهبر عوامی نیشنل گفت: حدود بیست میلیون افغان در افغانستان از مدت ۲۳ سال است که در این آتش میسوزند و اگر این آتش خاموش نشود، ۳۵ میلیون مردم قبایل پشتونخوا با دادن چقدر قربانی خود را نجات خواهند داد؟

اسفندیار افزود که زمامداران پاکستان و شخص پرویز مشرف به دنیای غرب، طالب را پشتون معرفی میکنند. مگر حقیقت اینست که طالب و القاعده پیداوار جامعه پشتون نیست. از بک، تاجک، و عرب راحکومت پاکستان به منطقه آورده است. افغانستان را توسط آنها تباہ کرد. کارهای خدا را ببینید که همانهای که تا دیروز خانه دیگران توسط ایشان ویران میگردد، امروز بمقابل حکومت پاکستان می جنگند. اینجا سخن بر سر کفر و اسلام نیست. پشتونها من حیث المجموع یک قوم مسلمان است و مسلمانان خوب هم استند. در هر قوم دیگر پیروان دین عیسی و دیگر ادیان موجود است، در میان پنجابی ها هم پیروان عیسی، هندو و سیک موجود اند، در سند هم پیروان عیسی و هندو هستند و در میان بلوچها همچنان پیروان دیگر ادیان هستند، مگر در دنیا پشتون یگانه قومی است که در میان شان بجز اسلام پیروان سایر ادیان مانند: عیسوی، هندو و سیک و غیره وجود ندارد. پس چرا بنام اسلام در خاک پشتون، تباہی پشتون جریان دارد؟ امروز پشتونها در خاک خود امنیت و صلح میخواهند. برای نیل به این هدف باید پشتونها اتفاق کنند تا خود را از این مصیبت بزرگ نجات بدهند." (د لراویر و بیپانه. larawbar.com@gmail.com)

حکومت افغانستان چه باید بکند؟

حکومت افغانستان و در رأس حامدکرزی می باید امریکا را بفهماند وقانع بسازد که درست است که طالبان پشتون اند ، مگر همه پشتونها طالب نیستند و مثل طالبان نمی اندیشند. طالبان ساخته و پرداخته پاکستان اند نه دست پرورده پشتونها ، زیرا که پشتونها مثل طالبان فکر نمیکنند و بنابراین سزوار مجازات بمباردمان هم نیستند. پس باید از بمباردمان خانه وکاشانه پشتونها به بهانه پناه دادن به طالبان، دست بگیرد که این کار هیچگاه مشکل امریکا با تروریسم را حل نمیکند. از سوی دیگر پشتونها در طول تاریخ هرگز تسلیم زور هیچ زورمندی نشده و نمیشوند و بهتر است که با آنها برخورد انسانی صورت گیرد و از در صلح و احترام به عنعنات شان پیش آمد گردد و با کمک های بشردوستانه خود به آنها ثابت کند که امریکا برای تأمین امنیت و آبادی و باز سازی به افغانستان آمده و نه برای بمباردمان خانه وکاشانه مردمان غیر نظامی. و غیر طالب که جز زبان و قیافه هیچ همسوئی با طالبان ندارند.

حکومت افغانستان وظیفه دارد تا از حیات و هستی شهروندان افغان در مقابل هر تجاوزگری دفاع نماید و به امریکائیان بگوید که اشتباه شان در نابودی طالبان اصلی و شبکه های تروریستی در مدت شش سال این بوده است که صرف مبارزه با طالبان را در افغانستان هدف خود قرار داده و پیوسته اماکن پشتونهای جنوب و شرق کشور را بمباردمان کرده میروند و به دیگر پایگاههای تروریستی در منطقه کوچکتین توجهی نکرده و آسیبی نرسانده اند. طبعاً آنانی که در این بمباردمانها عزیزان خود را از دست داده اند، به انتقام خون کسان خود از نیروهای خارجی ، به گروه طالبان می پیوندند و حتی دست به عمل انتحاری میزنند. دولت می باید غرامت خون افغانانی را که در عملیات غیر مسئولانه نیروهای خارجی به قتل میرسند، از عاملین این قتل ها مطالبه کند و به مصیبت دیدگان بسپارد تا نه تنها اندکی برزخم مصیبت رسیدگان مرهم گذاشته باشد ، بلکه عاملین این کشتارها هم بدانند که در صورت بی مبالاتی مکلف به پرداخت غرامت خواهند شد.

امریکا بجای کشتن پشتونها، بهتر است به آنها کمک اقتصادی کند تا به گروههای جهاد علیه امریکا نپیوندند!

امریکا اگر میخواهد از شدت عملیات انتحاری تروریستی بکاهد ، باید تلاش کند تا اولاً خانه وکاشانه مردم غیر نظامی را بمباران نکند و ثانیاً هنگام بازجویی منازل مردم، زنان و دختران جوان را در پیش چشم مردان شان بگونه تحقیر آمیز تلاشی ننماید . زیرا اینکار برخلاف شان و غرور افغانی بوده و مردان را نزد خانواده سرشکسته میسازد که بعداً چنین مردانی به انتقام از این تحقیر به مخالفان دولت می پیوندند و برای شستن این لکه توهین و تحقیر به کمتر از مرگ خود و مرگ نیروهای خارجی قانع نمیشوند.

علاوه بر این چیز دیگری که باعث تقویت شبکه های تروریستی شده ، عامل فقر عمومی در مناطق قبیایلی است. بقول کارشناس امریکائی **بارنت روبین**: وضعیت اقتصادی در مناطق قبیایلی تقریباً وحشت ناک است. سطح بیکاری از ۶۰٪ تا ۸۰٪ و حتی نزدیک به ۱۰۰٪ می رسد. قبیایلی آزاد با داشتن ۲۴٪ نفوس در مقایسه به [۱۶۱ میلیون] نفوس کل پاکستان، صرف یک فیصد بودجه ملی را بدست می آورند. عاید سرانه فی نفر در قبیایلی سرحد یک سوم در آمد ملی سایر مناطق آنکشور بطور اوسط است. سطح فقر به ۶۰٪ می رسد که دوچند فقر نسبت به دیگر مناطق پاکستان است. در تمام صوبه سرحد دو یا سه شفاخانه با وسایل ابتدائی طبی وجود دارد. هیچ سازمان کمک رسانی و یا انجمن در مناطق قبیایلی کار نمی کنند، در حالیکه در نقاط دیگر کشور پروژه های بزرگ توسعهی فعال می باشند. سطح سواد، در مناطق قبیایلی ۴،۱۷ فیصد است که ۵،۲۹ فیصد مردان و کمتر از ۳ فیصد در میان زنان می رسد. هم چنان ۶۸٪ پسران و ۱۹٪ دختران در مکاتب ابتدائی در س می خوانند. از ۱۰۲ کالج درین مناطق فقط دو تائی آن دخترانه است. اما مدارس دینی به سرعت گسترش یافته است. (بارنت روبین، شکست بن بست، سایت اسمائی). به گزارش یک محقق فرانسوی، تعداد مدارس دینی در پاکستان نسبت به سالهای قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر، ۲۸ مرتبه زیادتیر شده است. تعداد مدارس دینی در سال ۲۰۰۵ به ۶۸۷۰ باب رسیده بود. (لوموند دیپلوماتیک، مارس ۲۰۰۶) بنابراین وضعیت اسفبار سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در مناطق سرحدی اکثریت مردم قبیایلی بیکار و نادار و فقیراند، و بیشترشان از راه قاچاق مواد مخدر و اسلحه و کالا های استهلاکی از افغانستان به پاکستان و حتی آدم ربائی امرار معاش میکنند. کسانی که توانائی قاچاق اسلحه و یا مواد مخدر و سایر کالاها را ندارند ، مجبور میگردند خود را در اختیار شبکه های جنگ قرار بدهند. بنابراین تا زمانی که فقر در میان قبیایلی وجود داشته باشد، طالبان از لحاظ جذب ملیشه های شبه نظامی هرگز تضعیف نمیشوند و بر عکس تقویت میگردند.

امریکا و کشورهای ثروتمند غرب میتوانند مردم مناطق قبیایلی را در هر دوی سوی خط دیورند از فقر و بیکاری برهانند. زیرا شکم گرسنه نان میخواهد و برای سیرکردن آن، انسان گرسنه دست به هر عملی میزند. بنابراین فقر و بیکاری

یکی از عواملی است که مردم را بسوی گروه طالبان والقاعده سوق میدهد. زیرا طالبان والقاعده به آنها در بدل هر عمل انتحاری مبلغی ناچیز پول می پردازند. و شخص انتحارکننده با این تصور که با پولی که بدست آورده، میتواند خانواده فقیر خود را اعاشه کند و خودش نیز در پاداش این عمل مستقیماً به بهشت وارد شود، از پیوستن به گروه طالبان و شبکه های تروریستی نادم نیستند.

طالبان، در صورتی از جنگ علیه امریکا و نیروهای خارجی در افغانستان دست خواهند گرفت که استاد و پرورش دهنده آنها یعنی پاکستان بخواهد. بنابراین امریکا باید پاکستان را وادار کند تا دست از حمایت طالبان بگیرد و اگر خواهان سهیم شدن در قدرت باشند، همچنانکه به بخش دیگر از بنیادگرایان تنظیمی متهم به جنایت علیه بشریت در قدرت سهم داده شده و مورد حمایت قانونی قرار گرفته اند، به طالبان نیز در قدرت سهم مناسبی داده شود تا دست از جنگ بردارند و دامن خشونت و نا امنی از کشور جمع و ثبات و استقرار دوباره بکشور باز گردد.

پایان